

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه براء (جله سوم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۸/۰۲/۰۴

شهود اسماء

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱)

از ابتدای سوره مشخص است که کسی که در میقات سوره سباء پا می‌گذارد، به مشاهده آسمان‌ها و زمین دعوت است و تمایل دارد آخرت را با تمام وجود حس کند. منظر دید و چشم‌انداز کسی که این سوره را می‌خواند، مشاهده آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن است و همین‌طور مشاهده آخرت می‌باشد.

در راستای این شهود و مشاهده نیز با یکسری از اسماء الهی مواجه می‌شود. این اسماء در واقع نشان‌دهنده جلوه‌های ربوبی است که فرد در این مسیر دیده است و کمال را از آن استشمام کرده است. در واقع کمال آنچه دیده است اسمی است که مشاهده کرده است. این موارد شاخص مشاهده می‌شود. به دلیل دیدن صفت حکیم خبیر، الحمد لله را می‌گوید.

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲)

برای کسی که سوره سباء را می‌خواند، در سیر شهودی که دارد (که شبیه شب معراج است) فرایندهای کلی نظام عالم را می‌بیند که در آن قابلیت انتقال حیات یا جاری شدن حیات وجود دارد. این اولین چیزی است که به لحاظ رتبی جلب نظر می‌کند. اولین حقیقتی که از نظر رتبی هویدا می‌شود، فرآیندی است که منجر به حیات می‌شود و حیاتی را ایجاد می‌کند.

در این شهود حیات کمالی که فرد با آن مواجه می‌شود، رحیم غفور است. سیر معنوی و گردش معنوی‌ای در عالمی داریم که شاید خیلی هم با آن انس نداشته باشیم.

راه اصلاح انسان

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۳)

اگر پرنده‌هایی با برد پرواز بلند، مثل عقاب را دیده باشید، آن‌ها در آن بالا سیر می‌کنند و چرخ می‌زنند. برخی از سوره‌ها نیز اینگونه هستند که گویی عالم را از محلی مرتفع نگاه می‌کند. سوره اتفاقاً «الذین کفروا» را هم می‌بیند و چیزهایی می‌بیند که با چشم نافذش می‌بیند و بین همه اتفاقات بدی که آنها رقم می‌زنند، این اتفاق را می‌بیند که این افراد اعتقادی به قیامت ندارند و اصلاً گمان نمی‌کنند آنچه از اعمال انجام شده است، یک مرتبه رو شود. چشم نافذ حامدانه انسان عرش‌نشین، وقتی کافر را می‌بیند، یک عیب می‌بیند و آن هم عدم اعتقاد به قیامت است و اینکه هر کار ریز و درشتی روزی هویدا خواهد شد. مشکل «الذین کفروا» و آنچه محور کفرشان شده است، غفلت نسبت به قیامت است.

«رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ»: بین صفت و موصوف فاصله افتاده است که مقام قسم را بالا می‌برد و در ازای آن دلیل قسم را روی «عالم الغیب» می‌برد. اشکال این فرد این است که بین همه این صفات منفی که «الذین کفروا» ممکن است داشته باشد، شروع آن به خاطر این است که فکر می‌کند می‌تواند کاری انجام دهد که کسی نبیند و ظاهر هم نشود.

اگر انسان فقط همین یک کار را اصلاح کند، اینکه در هر عمل و فکری، بداند که خدا او را احضار می‌کند و اعمال نه پنهان می‌شود و نه گم می‌شوند!

این امر خیال انسان را پاک می‌کند و صد در صد منجر به پاکی تصمیمات انسان می‌شود. اگر این موضوع را انسان در نظر نگیرد، آنگاه برای خود منطقه فراغتی ایجاد می‌کند که در آنجا احکام را برای خود تغییر می‌دهد و از آنجا به بعد فرد بد می‌شود. اگر کسی قیامت را فراموش کرد، محکوم به خطا و اشتباه و گناه است.

عالم الغیب خود عمل، غیب نیست. غیب باید از جنس حقایق باشد. حقایقی که متعلق به اعمال هستند، غیب می‌شوند. اگر کسی برای کسی بد بخواهد هرچند در پنهان باشد، در تکوین و غیب عالم این است که خوش نمی‌بیند. خدا عالم است یعنی جاری کننده غیب است. علم در اینجا به معنای احاطه نیست بلکه شبیه قدرت است و تفوق دارد.

قوانین و حکم‌رانی خداوند از مصادیق غیب است. یکی از مصادیق غیب، قوانین جاری در عالم است و عالم الغیب یعنی جاری کننده یا اذن دهنده آن خداست. هر انسانی محکوم به قوانینی است. انسان محکوم به هدایت است، اگر آخرت را بفهمد و اعمال خود را متناسب با آن قرار دهد. به این معنا که هر بروزی از انسان مخفی کردنی نیست و برای همه آنها قوانینی وجود دارد.

در فرایند حیات، برخی محکوم به ارتقاء هستند و برخی محکوم به پائین آمدن. برخی از سوره‌ها به صورت واضح خاصیتشان این است که فرایند رویت انسان را تغییر می‌دهند. نوعاً به مسائل اینگونه نگاه نمی‌کنیم اما سوره شیوه رویتی را به انسان آموزش می‌دهد که بتوان به عمق ماجرا توجه کرد.

مثلاً توصیف گیاه این است که وقتی بذر در خاک قرار گرفت و آب به آن رسید، رشد می‌کند. اگر بخواهیم به گونه‌ای دیگر در مورد گیاه بگوییم، می‌گوییم گیاه حیات خود را از آسمان و زمینی دارد که در آن زمین فرو می‌رود، ولوج می‌یابد و امکان عروج دارد بوسیله آبی که نازل شده است. ولوج و خروج دیدن برای گیاه، موضوعیت پیدا می‌کند. داشتن این تنوع در نگاه مهم می‌شود. نگاه به مسائل از زاویه‌های مختلف مهم است.

این سوره ایجاد تغییر نگاه و رویت به مخلوقات می‌کند و اگر کسی بتواند در خودش چنین تغییر نگاهی ایجاد کند، صاحب تحلیل می‌شود و می‌تواند خیلی مسائل را ببیند و به باطن جریان‌ها برسد.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزِ أَلِيمٍ (۵) وَ يَرَى الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمْرَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸) أَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ نَشَأَ نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹)

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰)

وقتی به آیات سوره نگاه می‌کنیم، غرض سوره به همه آیات سیطره دارد. گاهی غرض‌ها را از آیات قیامتی می‌فهمیم و گاهی غرض‌ها از حقایق سوره فهم می‌شود. غرض را گاهی از داستان متوجه می‌شویم. پیامبری بوده است به اسم داوود (علیه السلام). چند سالی در دنیا بوده‌اند و حاکمیت چندین ساله‌ای داشته‌اند. حالا می‌گویند او را توصیف کن. بیانی که در سوره استفاده شده است فرد را به غرض نزدیک می‌کند. یا در عذاب‌ها و هلاکت‌هایی که در سوره گفته شده است فکر کن و بین ویژگی عذاب این سوره با سایر سوره‌ها چه تفاوتی دارد یا به سراغ قوانین سوره برو و ... در اینجا فعلاً از داستان سوره می‌گوییم که خداوند به پیامبرش فضلی داده است. می‌فرماید به جبال و طیر گفتیم و آنها را با او هم‌نوا کردیم. کوه‌ها و پرندگان در برابر مناجات او ساکت نبوده‌اند و این به معنای این است که دخالت و احاطه‌ای داشته است.

آهن برای او نرم بوده و با این آهن هر آنچه در اراده‌اش بوده، ساخته می‌شده است. کوه و پرنده و آهن در اختیارش بوده است. کوه، پرنده و آهن. کسی حاکم باشد و این سه را داشته باشد! این سه مؤلفه‌های قدرت بوده است. کوه اقلیم‌ها را جابجا می‌کند.

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱)

به او گفته‌ایم زره بساز. او مرد جنگ است. پس یک نبی مجاهد را معرفی می‌کند. نبی در صحنه به عنوان کسی که در تکنولوژی سلاح‌های جنگی، ابداع دارد. فضای جهادی است. گویی حدیدی که به او داده‌ایم برای این بوده است که با ساختن زره، اقامه قسط کند.

سنگ آهن را می‌توان با یک آهن‌ربا تشخیص داد. اینکه بخواهید با این سنگ آهن در و پنجره درست کنید و با آن زره هم بسازید، خیلی داستان متفاوت می‌شود. برای ساختن زره باید آنقدر این آهن سبک شود که بتواند زره شود. «آلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» یعنی نرم کردن حدید به شکلی که اگر لباسش کرد، مزاحم رزم او نشود و این کار برای حضرت داوود (علیه السلام) انحصار داشته است.

حضرت سلیمان (علیه السلام)

وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ عُدُوها شَهْرًا وَرَوَاحُها شَهْرًا وَاسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَ مِنْ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَأْذَنُ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲)

فرزند حضرت داوود (علیه السلام) چند مؤلفه به آن سه مؤلفه قبلی اضافه کرد؛ تسلط و سیطره بر باد. کار کردن با مس نیز در فرایند قدرت او قرار گرفت و همینطور بحث جن.

باد یعنی تمام جریانات و جابجایی اقلیم‌ها با باد است. اگر این باد متوقف شود یا تغییر مسیر دهد، موجب تغییر اقلیم‌ها خواهد شد. خیلی از مباحثی که در حوزه دفع بلا مطرح می‌شود، تأثیر بر روی باد است. نوعا برای باد خیلی ارزشی قائل نیستیم در حالیکه باد نزدیک‌ترین مخلوق به اراده خداست. چون چیزی نیست اما همه کاری انجام می‌دهد! باد شیئت خارجی به این معنا ندارد. اختلاف پتانسیلی ایجاد می‌شود و انتقالی صورت می‌گیرد و در اثر این انتقال، باد پدیدار می‌شود. باد، یک نامرئی تأثیرگذار بر روی مرئی‌ها به صورت ویژه است.

حضرت سلیمان (علیه السلام) ریح را در اختیار داشته است.

کشف قوانین مربوط به باد دیررس هستند اما بسیار اثر گذارند. این موارد از سنخ معجزه نیستند.

علوم غریبه یعنی علومی که قوامش به علم نیست بلکه قوامش به عالم است. به همین دلیل با تغییر عالم، علم منتقل نمی‌شود.

برای ما این بشارت وجود دارد که هر آیه‌ای که در مورد حضرت داوود و سلیمان (علیهم السلام) می‌خوانیم، معلم‌شان حضرت علی (علیه السلام) بوده است. شما در واقع با این آیات، توصیف جلوه‌ای از امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌خوانید، آن هم از جلوه تسلط ایشان بر اشیاء. لذا اینجا محل تعظیم در برابر مقام قدسی حضرت امیر (علیه السلام) است.

«اسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ»؛ مس در انواعی از ظروف کارایی دارد. باید تحقیق شود که چرا مس از زندگی حفظ شده است یا حاکمیت آن کم شده است. فهمیدن چیز مهمی است و عده‌ای به خاطر خباثتی که داشته‌اند آن را از زندگی حذف کردند. ممکن است حدید، الزاما آهن به این معنا که می‌گوییم نباشد و دسته‌ای از آلیاژها باشد و نیز ممکن است خود عین القطر هم، اسم دسته‌ای از مواد باشد.

اگر حدید را نماینده یکسری از عناصر بگیرند و مس را نماینده دسته‌ای دیگر، ممکن است جدول مندلیف از اینجا در بیاید. ممکن است به دو بخش تفکیک شود. این موارد باید توسط دوستان علوم پایه مورد تحقیق قرار بگیرد و از مصادق پژوهشی در حوزه علوم پایه می‌تواند همین بحث باشد. به نظر می‌رسد حدید مجموعه‌ای از آلیاژها هستند و نه فقط آهن.

در اینجا جن‌هایی مطرح می‌شوند که مشغول ساخت و ساز هستند و اینکه قابل رویت بوده‌اند یا خیر، محل سوال است و نکات دیگری در این خصوص وجود دارد.

حضرت سلیمان (علیه السلام) و حضرت داوود (علیه السلام) ثمره حکومت حضرت موسی (علیه السلام) هستند. در واقع اولین پیامبر از پیامبرانی که توانست حکومت جهانی برپا کند، حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. حضرت سلیمان (علیه السلام) و حضرت داوود (علیه السلام)، علم حضرت موسی (علیه السلام) را بلند کردند و به نوعی علمدار و ابوالفضل ایشان محسوب می‌شوند! این جریان منجر شد، منویات حضرت موسی (علیه السلام) در حکومت دینی به نحو شایسته‌ای اجرایی شود. بعد از حضرت موسی (علیه السلام) دوره غیبتی شکل گرفت مانند غیبت در دوره ما و بعد از این غیبت که به ظاهر دین به منویاتش نمی‌رسد، حضرت سلیمان (علیه السلام) و حضرت داوود (علیه السلام)، علم حضرت موسی (علیه السلام) را بلند می‌کنند. نسبت حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت داوود (علیه السلام) و حضرت سلیمان (علیه السلام) نسبت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد.

هر کسی از این آیات برداشتی دارد. این داستان مربوط به ۲۷۰۰ سال پیش است. قرآن وقتی از ۲۷۰۰ سال پیش می‌گوید، از هدایت باد توسط عده‌ای می‌گوید، از تسخیر جن می‌گوید و این یک قدرت‌نمایی است برای اینکه خدای نکرده در این روزگار فریب تکنولوژی را نخوریم. اینکه یک شیء حذف شود و در جای دیگر اظهار شود، نشانه قدرت است یا ضبط صوت و ارسال آن توسط موبایل؟! خداوند افراد فرهیخته ویژه‌ای داشته است. کسانی که مقهور تکنولوژی غرب می‌شوند، احتمالاً این آیات را نخوانده‌اند.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

مدلی از عذاب

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ (۱۵)

داستان دو نبی را به عنوان نمونه ذکر کرد و از سیطره آنها بر عالم تکوین صحبت کرد و حالا در اینجا می‌خواهد یک مدل عذاب را نیز ذکر کند.

فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِيْ اُكْلٍ خَمْطٍ وَاَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيْلٍ (۱۶)

این آیات، آیات مهمی هستند از این جهت که به اقلیم‌های عذاب زده اشاره دارد. مثلا اکل، درخت گز است. درختی پریشان حال با برگ‌های آویزان که برای بیابان‌زدایی استفاده می‌شود، هم نسبت به شوری و هم نسبت به خشکی مقاوم هستند. در شهری که درخت گز باشد، گفته شده است آن را ببرید و به جای آن درخت خوبی بکارید. این نوع درخت فقط برای تثبیت بیابان‌کاری دارد در غیر اینصورت زمینی که در آن چنین درختی باشد، به هیچ کاری نمی‌آید. خود این درختان گز هم مدل هستند. یک مدل آن رونده و مهاجم است. «بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِيْ اُكْلٍ خَمْطٍ وَاَثَلٍ» در واقع از درختان مهاجم می‌گوید که وقتی شرایطش فراهم می‌شود، حمله می‌کنند و پر می‌کنند.

«وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيْلٍ» سدر هم نسبت به شوری و خشکی مقاوم است اما مثل دوتای قبلی نیست و آن را جدا کرده است.

خیلی از مناطق کشور درخت گز دارد که باید به جای آن به برکت وجود شما قرآن‌خوان‌ها، این درختان جمع شده و به جای آن درختان پرثمر کاشته شود. می‌توان با این کار شهرها را آباد کرد.

نماد آبادانی یک شهر، درخت است. در این سوره نماد عذاب در یک شهر، درخت است. بیچاره شدن این افراد را، با داشتن درخت گز معرفی می‌کند یعنی دیگر کشاورزی ندارد، دام‌پروری در آنجا نیست و زندگی هم ندارد.

استفاده‌های جانبی زیادی می‌توان از این آیات داشت. شاخص پیشرفت یک شهر یا کشور را ممکن است پول یا ذخایر ارزی دانست. اما شاخص بهره‌مندی یک شهر از حیات، درخت است. اگر این حرف را بپذیریم، کسانی که برای سازندگی می‌خواهند کاری کنند، بررسی وضع محیط زیست از منظر گیاه و درخت است و سپس احیای این موارد. تا اقلیم احیاء نشود، شهر احیاء نمی‌شود.

ثروت با صنعت در جاهای مختلف نمی‌رود بلکه ثروت با درخت کاری به جایی می‌رود. چراکه چرخه‌ای ایجاد می‌کند که حیات را به جریان می‌اندازد. شاخص نابودی یک قوم را رویش درخت گز می‌داند.

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷) وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹)

اگر جایی مثل شمال که اقلیم مرطوب با ضریب رویشی زیادی دارد، در معرض سیل قرار بگیرد، خودش خاکی دارد که با سیل، خاکی می‌آید که کاملاً غیرزراعی است. کل زمین را برمی‌دارد و می‌برد و جای آن تا یک متر گل رس می‌آورد که اگر وارد آن شوید، نمی‌توانید از آن خارج شوید! این مطالب و آیات برای ما ملموس نیست.

زمانی نعمت‌های خوبی داریم که قدردان آن نیستیم، وقتی آن را از دست می‌دهیم، چیزی جای آن می‌آید که حکم عذاب را دارد. قدردان نعمت بودن مهم است. این آیات تنها مربوط به قوم سباء نیست، بلکه مربوط به ما نیز هست. زمانی که انسان شرایط خوبی را از دست می‌دهد و شرایط بد جایگزین آن می‌شود، اولین ثمره چنین چیزی، افسردگی شدید و درماندگی شدید است. ان شاء الله خداوند توفیق دهد که جزیی از افراد صبار شکور سوره باشیم.

روایت جالبی در باب خواندن سوره قدر هنگام وضو گرفتن مشاهده کردم که فرمودند کسی که در هنگام وضو گرفتن سوره قدر را بخواند همه گناهانش می‌ریزد. برای اینکه قدر ماه شعبان را بدانیم، باید در آن استغفار کنیم. سوره قدر و خواندن آن در هنگام وضو گرفتن یک استغفار جانانه است که اگر کسی به سمت آن برود، خیلی از مسائلی که ان شاء الله حل خواهد شد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات